

Studying Regulatory Tax with a Religious and Economic Approach; Capital Gains Tax as a Case Study

 **Hossein Kafshgar Jellodar**  / Assistant Professor, Department of Economics, University of Mazandaran
h.kafshgar@umz.ac.ir

Hossein Bahraini Yazdi / Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute
hsnbahraini@iki.ac.ir

Received: 2025/06/01 - **Accepted:** 2025/09/17

Abstract

Tax on capital gains is considered as one of the tools of economic regulation. This tax is designed with the aim of directing resources from unproductive sectors to productive sectors of the economy and also reducing the class gap. However, there are many jurisprudential, economic and administrative challenges in its implementation. This research, using an analytical method and citing religious sources, laws, regulations and economic structures, examines the jurisprudential and economic aspects of regulatory tax. In this context, the article seeks to answer two basic questions: First, can the government - assuming the existence of alternative solutions - use taxes as a tool for market regulation? Second, if this approach is accepted, what economic and administrative challenges will it entail? The results show that the lack of attention to the origin of regulatory taxes in the West, the more complete effectiveness of social deprivations instead of financial and profitability restrictions, the conflict of regulatory taxes with some Islamic rules such as the no-harm rule, along with the capacity of the country's existing tax laws to prevent market speculation, the lack of necessary infrastructure, and the risk of turning this tax into a purely revenue tool, are among the main obstacles to the effective implementation of capital gains tax. This research emphasizes the need to create strong jurisprudential and economic foundations as well as the necessary infrastructure for the correct implementation of this type of tax.

Keywords: Regulatory tax, Capital gains tax, Speculation, No-harm rule, Financial penalty.

JEL Classification: H21, H71, H24.

بررسی مالیات تنظیمی با رویکرد دینی و اقتصادی (مطالعه موردی: مالیات بر عایدی سرمایه)

h.kafshgar@umz.ac.ir

hsnbahraini@iki.ac.ir

حسین کفشگر جلودار  / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مازندران

حسین بحرینی یزدی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

چکیده

مالیات بر عایدی سرمایه به عنوان یکی از ابزارهای تنظیم‌گری اقتصادی تلقی می‌شود. این مالیات با هدف هدایت منابع از بخش‌های غیرمولد به سمت بخش‌های مولد اقتصاد و همچنین کاهش فاصله طبقاتی طراحی شده است. با این حال، چالش‌های فقهی، اقتصادی و اجرایی زیادی در مسیر پیاده‌سازی آن وجود دارد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و با استناد به منابع دینی و قوانین و مقررات و ساختارهای اقتصادی، به بررسی فقهی و اقتصادی مالیات تنظیمی می‌پردازد. در این زمینه مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال اساسی است: اولاً آیا حاکمیت - با فرض وجود راهکارهای جایگزین - می‌تواند از مالیات به عنوان ابزاری برای تنظیم‌گری بازار استفاده کند؟ ثانیاً در صورت پذیرش این رویکرد، چه چالش‌های اقتصادی و اجرایی در پی خواهد داشت؟ نتایج نشان می‌دهد که عدم توجه به خاستگاه مالیات تنظیمی در غرب، اثربخشی کامل‌تر محرومیت‌های اجتماعی به جای محدودیت‌های مالی و سودآوری، تعارض مالیات تنظیمی با برخی قواعد شرعی مانند قاعده لاضرر در کنار ظرفیت قوانین مالیاتی موجود کشور برای پیشگیری از سوداگری بازارها، نبود زیرساخت‌های لازم و خطر تبدیل این مالیات به ابزاری صرفاً درآمدی، از جمله موانع اصلی در اجرای مؤثر مالیات بر عایدی سرمایه هستند. این تحقیق بر لزوم ایجاد مبانی قوی فقهی و اقتصادی و همچنین زیرساخت‌های لازم برای اجرای صحیح این نوع مالیات تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: مالیات تنظیمی، مالیات بر عایدی سرمایه، سوداگری، قاعده لاضرر، جریمه مالی.

طبقه‌بندی JEL: H21, H71, H24.

مقدمه

از جمله مالیات‌هایی که در دهه‌های گذشته در بسیاری از کشورها و از جمله ایران مورد توجه قرار گرفته، مالیات بر عایدی سرمایه است که هدف اصلی آن تنظیم‌گری در بازار و سوق دادن منابع از بخش‌های غیرمولد مانند سفته‌بازی به سمت بخش‌های مولد در کنار جلوگیری از بازتوزیع ناعادلانه ثروت و افزایش فاصله طبقاتی ذکر شده است. قانون‌گذار در کشور ما نیز با هدف ساماندهی وضعیت اقتصادی کشور و جلوگیری از تلاطم‌های بازار، مبحث مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی (مالیات بر عایدی سرمایه) را از دهه ۹۰ در دستور کار خود قرار داده و تا کنون چندین بار اقدام به بررسی و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی نموده است. اگرچه لزوم و ضرورت تصویب و اجرای نمودن چنین مالیاتی در کشور بر کسی پوشیده نیست، اما نداشتن مبانی فقهی و اقتصادی درست و متناسب با اهداف نظام اسلامی در کنار اجرای نادرست آن می‌تواند مضراتی بیش از مزایای آن به دنبال داشته باشد. به عبارتی تضاد قوانین با بنیان‌های فکری و فرهنگی مردم و تقابل آنها با معیشت عموم علاوه بر اینکه اجرایی شدن آن را با ابهام مواجه می‌کند، لاقلاً منجر به اخلال در اعتماد عمومی به حاکمیت می‌شود.

علاوه بر این - بنا به دلایل توجیهی آن و دلایل اصلی مطرح شدن این نوع مالیات در کشور از نگاه قانون‌گذار - چون این نوع مالیات عموماً جنبه تنظیم‌گری دارد و در درجه اول جنبه درآمدی آن مدنظر نیست، اما این احتمال وجود دارد که در آینده، دولت‌ها با دست‌کاری شاخص‌های آن، از این مالیات به‌عنوان یک پایه مالیاتی جدید برای افزایش درآمد خود بهره‌برداری کنند؛ چه اینکه بسیار شاهد بودیم که وضع چنین قوانینی کارکرد اصلی خود را در فرایند اجرایی کاملاً از دست داده و به ابزاری صرفاً درآمدی دولت تبدیل شدند.

در این تحقیق سعی شده است: اولاً اصل وجود مالیات‌های تنظیمی، با توجه به مبانی بینشی و فقهی و اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد؛ ثانیاً در صورت اثبات مشروعیت مالیات تنظیمی و آثار مثبت کارایی و توزیعی آن، ملاحظه‌های عملیاتی و اجرایی این نوع مالیات در کشور بررسی گردد. به همین منظور، این تحقیق در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول تحقیق، پاسخ به این سؤال است که آیا حاکمیت می‌تواند برای تنظیم‌گری در بازار، از ابزار مالیات (ظاهراً نوعی جریمه مالی با نگاه اقتصاد متعارف) - با فرض وجود راهکارهای دیگر - استفاده کند؟ بخش دوم، توضیح این سؤال است که در صورت پذیرش راهکار فوق، از جهت اقتصادی و اجرایی و عملیاتی، چه چالش‌هایی وجود دارد؟

مالیات تنظیمی و مالیات بر عایدی سرمایه

مالیات‌ها از جنبه‌های مختلفی قابل تقسیم‌بندی هستند. در مجموعه مقررات مالیاتی، مالیات به دو صورت مالیات مستقیم و مالیات غیرمستقیم تقسیم‌بندی می‌گردد. مالیات‌های مستقیم نیز به دو صورت مالیات بر جریان درآمدی و

مالیات بر دارایی محاسبه می‌شوند. مالیات بر جریان درآمدی درواقع آن است که هنگام دریافت هر نوع درآمدی (شامل حقوق، درآمد املاک، درآمد کشاورزی و...) مبلغی به‌عنوان مالیات از آن کسر می‌شود. مالیات بر عایدی سرمایه در قانون مصوب ۸ تیرماه ۱۴۰۴ به‌عنوان مالیات بر درآمد تلقی شده است. صورت دوم مالیات بر دارایی شامل مالیات بر املاک و مستغلات، ارث، حق تمبر و... است که به‌صورت سالانه بر تمام دارایی‌های یک فرد وارد می‌شود. به‌عنوان مثال، مالیات بر ثروت، مالیاتی است که بر مالکیت دارایی‌ها، املاک افراد یا شرکت‌ها در بخش خصوصی اعمال می‌شود که گاهی ثروت به‌صورت افزایش ارزش ثروت و سرمایه نیز مطرح می‌گردد. با این توضیح منظور از مالیات بر عایدی سرمایه، همان مالیات بر افزایش ارزش دارایی است (تقوی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). مالیات بر مصرف از سنخ مالیات غیرمستقیم است که هنگام خرید کالاها از مصرف‌کنندگان دریافت می‌شود. مالیات بر ارزش افزوده و مالیات‌های گمرکی از این نوع هستند که برای اهدافی به‌خصوص شفافیت اطلاعات به‌تنهایی یا به همراه محدود کردن واردات و تقویت تولید داخلی از مشارکت‌کنندگان برخی بازارها دریافت می‌شود.

در تقسیم‌بندی دیگر از مالیات، به نرخ‌های مالیات توجه شده و انواع مالیات را به مالیات تصاعدی، تناسبی و تنازلی تقسیم می‌نمایند. مالیات تناسبی، مالیاتی است که در آن نرخ مالیات به‌عنوان درصدی از پایه مالیاتی تعیین می‌شود. بر این اساس، اگر نرخ مالیات ۲۰ درصد باشد و فردی ده میلیون تومان و فرد دیگری بیست میلیون تومان درآمد داشته باشند، هر دو مشمول یک نرخ مالیاتی خواهند بود؛ درنتیجه بدهی مالیاتی فرد اول دو میلیون و بدهی مالیاتی فرد دوم چهار میلیون تومان است. در مالیات تصاعدی، نرخ مالیاتی به‌عنوان درصدی از پایه مالیاتی، متناسب با اندازه پایه مالیاتی افزایش می‌یابد؛ مثل مالیات بر حقوق در کشور. مالیات تنازلی، نرخ مالیاتی به‌عنوان درصدی از پایه مالیاتی بوده، اما این نرخ متناسب با اندازه پایه مالیاتی کاهش می‌یابد؛ بنابراین از درآمدهای بالاتر با نرخ کمتری مالیات دریافت می‌شود؛ درحالی‌که برای درآمدهای پایین نرخ مالیاتی بیشتر است.

اما مالیات‌ها می‌توانند از جهت اهداف وضع مالیاتی نیز متفاوت باشند. گاهی مواقع، قانون‌گذار صرفاً به «جنبه درآمدی» مالیات توجه می‌کند و مالیات را برای تأمین منابع درآمدی حاکمیت وضع می‌کند که عموماً مالیات بر جریان درآمدی در کشور، از این نوع‌اند البته توجه به جنبه درآمدی، هم می‌تواند ناظر به تجهیز منابع و هم ناظر به تخصیص منابع درآمدی حاکمیت باشد. در برخی مواقع نیز قانون‌گذار به «جنبه شفاف‌سازی فرایندها و فعالیت‌های درآمدی» توجه ویژه‌ای می‌نماید و بعضاً مالیات را برای رسیدن به هدف فوق وضع می‌نماید؛ هرچند ممکن است در کنار شکل‌گیری شفافیت اطلاعات، این مالیات به تأمین منابع درآمدی دولت نیز بیانجامد. یکی از اهداف مهم قانون مالیات بر ارزش افزوده در همه کشورهای از جمله کشور ایران، ایجاد شفافیت خصوصاً در معاملات اشخاص غیرتجاری با یکدیگر (C to C) یا اشخاص غیرتجاری با تجاری بوده (C to B)، و جنبه‌های دیگر مانند کسب درآمدی اهمیت کمتری داشته است، اما به‌مرور زمان جنبه درآمدی آن در کشور بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. گاهی مواقع نیز قانون‌گذار، نه به جنبه درآمدی و نه احیاناً به جنبه شفاف‌سازی آن

توجه می‌کند، بلکه هدف آن، صرفاً «جنبه تنظیم‌گری در بازارهای ناتراز» است. می‌توان گفت وضع مالیات بر عایدی سرمایه از این دو نوع اخیر است (The New Palgrave Dictionary of Economics, 2018, p1314)، و چه‌بسا ممکن است بعداً نیز این اولویت‌های قانون‌گذاری تغییر کند.

در سال‌های اخیر مجلس شورای اسلامی، سازمان امور مالیاتی و سیاست‌گذاران اقتصادی، این مالیات را با همین هدف در دستور کار خود قرار داده‌اند و حتی در مقدمه توجیهی طرح مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی مجلس به آن اذعان نمودند:

پایه‌های مالیاتی با اهداف مختلفی مانند افزایش منابع عمومی، ایجاد عدالت اجتماعی، کاهش فاصله طبقاتی و تنظیم فعالیت بخش‌های مختلف اقتصادی به‌کار گرفته می‌شود. عایدی سرمایه نیز یکی از پایه‌های مالیاتی است که مالیات‌ستانی بر اساس آن، اگرچه می‌تواند به افزایش منابع عمومی بیانجامد، ولی عمدتاً کارکرد تنظیم‌گری داشته و می‌تواند با تضعیف فعالیت‌های غیرمولد و کاهش انگیزه‌های سوداگری در بازارهای مختلف از جمله مسکن، خودرو، طلا و ارز و هدایت سرمایه‌ها به سایر بازارهای مولد، نقش مهمی در تنظیم اقتصاد کلان ایفا کند (ر.ک: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، طرح مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی، ۱۳۹۹، شماره ثبت ۶۳).

عایدی سرمایه به میزان افزایش ارزش قیمت فروش یک دارایی نسبت به قیمت خرید آن گفته می‌شود (پاک‌نژاد، ۱۴۰۳، ص ۶). مالیات بر عایدی سرمایه (CGT) (Capital Gain Tax) نیز، مالیاتی است که بر عایدی حاصل از نقل و انتقال (خریدوفروش) دارایی‌های سرمایه‌ای شامل انواع دارایی منقول یا غیرمنقول، مشهود یا نامشهود وضع می‌شود (اسکندری و سرمست شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۱). درواقع افراد باید بابت درآمدی که از فروش سرمایه یا دارایی‌های خود کسب می‌کنند، مالیات پرداخت کنند.

مالیات بر عایدی سرمایه بیش از یک قرن است که در جهان اجرایی شده است و در حدود نیم‌قرن اخیر، با سرعت چشمگیری در کشورهای دنیا گسترش یافته است (رضایی دوانی و خادمی جام‌خانه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹). این قانون برای اولین بار در سال ۱۹۱۳ توسط ایالات متحده آمریکا اجرایی شد و در سال ۱۹۶۵ با افزایش ناگهانی قیمت مسکن در اروپا، این قانون به‌طور رسمی در اکثر کشور اروپایی تصویب گردیده و بنا بر گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۲۰۲۱ دست‌کم در ۱۴۲ کشور استفاده شده است (اسکندری و سرمست شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۵) البته بنا بر اطلاعات دیگر تحقیقات انجام‌شده، تعداد کشورهای مجری مالیات بر عایدی سرمایه بیش از ۱۷۰ کشور برآورد شده است (زایر و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷).

اجرای مالیات بر عایدی سرمایه در ایران نیز به دهه ۶۰ برمی‌گردد. این طرح برای اولین بار در قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۰۳ با مباحثی مانند مالیات عایدی املاک، خانه‌های خالی و اراضی بایر مورد توجه قرار گرفته و حتی تا حدودی برخی از این نوع مالیات‌ها اجرایی گردید، اما به دلیل اطلاعات اقتصادی ناقص مؤدیان و برخی موانع اجرایی دیگر، اجرای این طرح متوقف و قانون متناسب با آن لغو شد (اسکندری و سرمست شوشتری،

۱۴۰۱، ص ۷). بار دیگر در دهه ۹۰، سیاست‌گذاران با هدف ساماندهی وضعیت اقتصادی کشور و جلوگیری از تلاطم‌های بازار، مبحث مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی (مالیات بر عایدی سرمایه) را در دستور کار خود قرار داده و تا کنون چندین بار اقدام به طرح آن در مجلس شورای اسلامی نموده‌اند؛ مثلاً لایحه اصلاح قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی به تاریخ ۱۳۹۱/۰۸/۱ که در آن مباحث مالیات بر عایدی سرمایه مطرح شد (ر.ک: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱)؛ یا طرح الحاق یک ماده به قانون مالیات‌های مستقیم (مقابلیه با سوداگری و کاهش التهابات بازار مسکن) به تاریخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ و طرح مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی به تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۳ (ر.ک: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳ و گزارش کمیسیون‌های تخصصی مجلس، شور اول و دوم ۱۳۹۹/۰۷/۲۹ و ۱۴۰۱/۱۰/۲۱)؛ همچنین دوبار تصویب در صحن مجلس شورای اسلامی به تاریخ‌های ۱۴۰۲/۰۲/۲۹ و ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ (ر.ک: <http://nazarat.ccir.ac.ir/Search>). اگرچه شاید ضرورت کنترل تلاطم‌های بازار بر کسی پوشیده نیست، اما داشتن مبانی فقهی و اقتصادی درست و متناسب با اهداف نظام اسلامی در کنار تصمیم‌گیری درست، می‌تواند در به‌کارگیری ابزار مالیات بر عایدی سرمایه به‌منظور بهتر و کامل‌تر نظام مالیاتی بسیار مؤثر باشد.

پیشینه تحقیق

در موضوع مالیات بر عایدی سرمایه، تحقیقات و گزارش‌های فراوانی به‌منظور معرفی این مالیات، آثار اقتصادی، ارائه برخی جنبه‌های مرتبط با نظام اقتصاد اسلامی و چگونگی اجرا در سایر کشورهای جهان و ایران دیده می‌شود. مرادزاده (۱۴۰۲) در بررسی خود با عنوان «تحلیلی بر آثار مالیات بر عایدی سرمایه در اقتصاد ایران» به روش تحلیلی - توصیفی، ضمن تأکید بر در نظر گرفتن مسائلی مانند محیط کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری، تمایز بین عایدی واقعی و عایدی غیرواقعی و نحوه تفکیک آن در دارایی‌های مختلف، تورم و عواید سرمایه‌ای بلندمدت و کوتاه‌مدت و لحاظ زبان‌های سرمایه‌ای در محاسبه عایدی خالص و...، چنین نتیجه می‌گیرد که در نهایت اجرای طرح مالیات بر عایدی سرمایه دست‌کم در کوتاه‌مدت و تا زمان رسیدن به بلوغ کافی نمی‌تواند موجب کاهش تورم و حل‌وفصل مشکلات ایجادشده در بازارهای ارز، خودرو، مسکن و... شود.

مهاجرى (۱۴۰۱) در گزارش مفصلی به بررسی شیوه‌های اجرایی وضع مالیات بر عایدی سرمایه در کشورهای مختلف و آثار اقتصادی مالیات بر عایدی سرمایه به روش تحلیلی - داده پرداخته و چنین بیان می‌نماید: «اعمال مالیات بر عایدی سرمایه موجب اختلال در تصمیمات سید دارایی اشخاص و ظهور اثر قفل‌شدگی در کنار اختلال در بازار نیروی کار؛ همچنین اختلال در تصمیمات پس‌انداز - سرمایه‌گذاری در جامعه می‌گردد».

سبحانیان و دیگران (۱۳۹۴) طی یک تحقیق علمی و با روش توصیفی - تحلیلی، با معرفی پایه مالیاتی عایدی سرمایه املاک و مسکن به این اشاره می‌کنند که این نوع مالیات می‌تواند دو هدف را به‌طور هم‌زمان

تأمین کند: هدف اول، ایجاد درآمدهای پایدار برای شهرداری‌ها بر پایه مبادلات در بازار املاک مسکن و هدف دوم، استفاده ابزاری کارآمد و مؤثر در مدیریت و سیاست‌گذاری بازار املاک و مسکن و با هدف جلوگیری از معاملات سوداگرانه در این بازار.

توتونچی و حقیقت (۱۳۹۳) مالیات بر عایدی سرمایه را یکی از پایه‌های مالیاتی مهم در نظام‌های مالیاتی می‌دانند و معتقدند ایجاد این پایه مالیاتی در اقتصاد ایران می‌تواند نظام مالیاتی را در تحقق سه هدف اساسی آن (تخصیص بهینه منابع، توزیع مناسب درآمد، ایجاد منابع درآمدی پایدار برای دولت) کمک کند.

قلی‌زاده و امری (۱۳۹۲) نظام‌های مالیاتی در حوزه مسکن در کشورهای مختلف جهان را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفتند که دولت می‌تواند به‌منظور کنترل سوداگری در این بازار، از ابزارهای مختلف مالیاتی از جمله مالیات بر عایدی سرمایه املاک و مسکن استفاده نماید.

رضایی دوانی و خادمی جام‌خانه (۱۳۹۰) در مقاله «اصلاح ساختار و بسط پایه‌های مالیاتی در تطبیق با الگوی مالیات‌های اسلامی و با تأکید بر مالیات بر عایدی سرمایه»، تجربه مالیات بر عایدی سرمایه در سایر کشورها را مورد توجه قرار داده‌اند. ایشان در ادامه با رویکرد فقهی مقررات مرتبط با مالیات بر عایدی سرمایه را برای اصلاح ساختار مالیات‌ها از جهت سازگاری با مبانی شرعی مورد توجه قرار داده‌اند. ایشان نشان داده‌اند که خمس بر منافع سرمایه، از جهت شمول موارد آن، شباهت بسیار و تفاوت‌هایی با مالیات بر عایدی سرمایه دارد.

تقوی و دیگران (۱۳۸۸) در تحقیق و بررسی‌های انجام‌شده، به معرفی پایه مالیات بر عایدی سرمایه و آثار اقتصادی آن و در ادامه، به تجربیات کشورهای مختلف در این زمینه پرداخته‌اند. نتایج حاصل از بررسی نشان می‌دهد که برای وضع مالیات بر عایدی سرمایه باید به مباحث عایدی واقعی و غیرواقعی، عایدی بلندمدت و کوتاه‌مدت، تعدیلات نسبت به تورم و استهلاک در عایدی ایجادشده، تفاوت عایدی با درآمد معمولی افراد و نحوه برخورد با زیان در مقابل عایدی توجه کافی صورت پذیرد.

مطالعات خارجی در مورد مالیات بر عایدی سرمایه و اثرات اقتصادی آن بر بازارهای مختلف قابل توجه است. اریگر (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای نشان داد که اخذ مالیات از عواید حاصل از فعالیت‌های سوداگرانه در بازار مسکن، ورود سرمایه‌گذاران را به این بازار کاهش می‌دهد. تارنر و دیگران (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «مالیات بر عایدی سرمایه در آفریقا: ادراک عدالت»، ضمن بررسی نیاز به اصلاحات اساسی در جامعه و ارتباط آن با منافع نخبگان سیاسی، نتیجه می‌گیرند که هدف از اعمال این نوع مالیات صرفاً به‌منظور برنامه‌های سیاسی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد تا تلاش واقعی برای بهبود عدالت ادراکی سیستم مالیاتی. آرون‌داین (۲۰۰۷) در مقاله‌ای بیان کرد که عدم دریافت مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند کارآمدی تخصیص منابع را کم کند. سیدا و ومپ (۲۰۰۰) به بررسی اثر افزایش نرخ مالیات بر عایدی سرمایه بر روی تصمیم افراد به مبادله دارایی‌ها پرداخته‌اند. کایولیونگ و ژانگ در مقاله‌ای

تحت عنوان «تورم و مالیات بر عایدی سرمایه در یک اقتصاد کوچک باز»، به ارتباط مالیات بر عایدی سرمایه با تورم به عنوان یکی از شاخص های کلان اقتصادی پرداخته و نشان داده اند که وضع این مالیات در یک کشوری که با تورم های بالا روبه رو است، سبب کاهش رفاه اقتصادی می گردد. مک لور (۱۹۹۲) به بررسی اثر کاهش نرخ مالیات بر عایدی سرمایه بر روی سرمایه گذاری پرداخته است.

همان طور که در بالا بیان شده است، عمده تحقیقات انجام شده به آثار و پیامدهای وضع آن در بازارهای مختلف نظیر بازار سهام و ارتباط آن با شاخص های کلان اقتصادی و همچنین در مطالعات داخلی به مباحث تجربی دیگر کشورها در استفاده از این نوع مالیات اشاره داشته و در برخی دیگر از تحقیقات نیز برخی ملاحظات و اثرات (مثبت و منفی) اقتصادی مالیات بر عایدی سرمایه بیان شده است. در مقاله رضایی دوانی و خادمی جام خانه (۱۳۹۰) نیز عمدتاً شباهت و تفاوت این نوع مالیات از جهت شمولی با مالیات های اسلامی مانند خمس و زکات را مورد بررسی قرار داده و بیان می دارند از جهت فقهی و مکتب اهل بیت علیه السلام، خمس بر منافع سرمایه شباهت بسیار و تفاوت هایی با مالیات بر عایدی سرمایه دارد. این در حالی است که تحقیق حاضر، اصل اجازه از این نوع مالیات - با فرض وجود راهکارهای دیگر - را برای اهدافی مانند تنظیم گری، مورد بررسی قرار داده است و با دلیل فقهی، اقتصادی و عملیاتی، اشکالات استفاده از این پایه مطالعاتی را مورد بررسی قرار داده است که به نظر می رسد بررسی این مطلب، از نوآوری تحقیق حاضر بوده و در تحقیقی دیگر به آن اشاره نشده است.

۱. مالیات تنظیمی در فقه و دین

بررسی منابع درآمدی حاکمیت اسلامی نشان می دهد که شارع مقدس سه نوع ساختار کلی تأمین مالی با چارچوب نظری خاص را دنبال کرده که بخشی از آن به عنوان تکالیف مالی و بخش دیگر به عنوان ثروت های طبیعی (انفال و شبه انفال) و بخش دیگر به عنوان سایر درآمدهای حاکمیت اسلامی مانند مالیات، جزیه و... است. آنچه در ادامه خواهد آمد بررسی مالیات «تنظیم گرانه» عایدی سرمایه در بخش های مختلف اقتصادی است؛ به این معنی که اولاً آیا این نوع مالیات، سابقه ای در میان مالیات های شرعی و احکام اولی اسلام دارند یا خیر؟ و ثانیاً آیا حاکمیت می تواند برای تنظیم گری در بازارهای ناتراز، از ابزار مالیات - با فرض وجود راهکارهای دیگر - استفاده کند؟

۱-۱. تکالیف مالی

به نظر می رسد همه تکالیف مالی مقرر در شریعت، لزوماً «تأسیسی در اسلام» نیستند و سابقه برخی از آنها به جوامع قبل از اسلام برمی گردد و دین مبین اسلام نسبت تأییدی یا عدم تأییدی به این موضوعات دارد. به علاوه اندیشمندان در این مسئله که تکالیف مالی صدر اسلام، از سنخ مالیات های موضوعه هستند، اختلاف نظر دارند؛ از این رو برای اجتناب از ورود به این اختلاف، در این نوشتار از «تکالیف مالی» به جای مالیات های اسلامی استفاده می شود. مهم ترین این تکالیف، زکات، خمس و انفاقات واجب مانند کفارات مالی هستند.

۱-۱-۱. زکات

بیشتر محققان اقتصاد اسلامی، زکات را به عنوان یک منبع مالی دولت اسلامی برای اداره حکومت اسلامی نام برده‌اند (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷). وجوب زکات نه به معنای مطلق انفاق، بلکه به معنای یکی از انواع اموال عمومی با اهداف خاص به آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳) مستند است. پس از تشکیل جامعه و حکومت اسلامی در مدینه و نیاز به یک سازمان‌دهی مالی اجتماعی، ظاهر آیات مدنی زکات تغییر و مؤمنان را ملزم به پرداخت زکات به حکومت کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۷۹). زکات دو قسم است: زکات فطره که به فرد و افراد تحت تکفل تعلق می‌گیرد و نوعی مالیات سرانه محسوب می‌شود (لشکری، ۱۳۸۰، ص ۶۶)؛ و زکات اموال که طبق نظر مشهور فقهای شیعه به موارد نه گانه تعلق می‌گیرد. اسلام برای رفع یک سری نیازهای ضروری جامعه اعم از تأمین اجتماعی و مصالح عمومی افراد و اجتماع، تکالیف مالی مانند زکات را وضع نموده است. البته یکی از مصارف زکات هم به عنوان حقوق اداری (عاملان زکات) به عنوان هزینه جاری جمع‌آوری زکات قرار داده شده است. به هر حال این مانع نمی‌شود تا بخش عمده‌ای هزینه‌های جاری و عمرانی دولت از انفال و ثروت‌های طبیعی یا سایر درآمدهای حاکمیت تأمین گردد.

با این توضیح، زکات اموال و زکات فطره عموماً کارکرد تجهیز و تخصیص را بر عهده دارند و نمی‌توانند کارکرد تنظیمی در بازار را بر عهده داشته باشند. زکات مال التجاره هم که البته در قبول این مالیات تشکیک است (نجفی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۹۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۸۰)، می‌تواند جنبه تنظیمی داشته باشد. اگر مال التجاره فردی یک سال به کار نیافتد، بر کل آن زکات تعلق می‌گیرد. اگر این رکود سرمایه در سال‌های بعد تکرار شود باز همین سرمایه متعلق زکات می‌شود؛ به نحوی که پس از چند سال مقدار سرمایه آن قدر کاهش یابد تا به کمتر از اولین نصاب برسد. البته توجه به این نکته ضروری است که مالیات مذکور برخلاف مالیات بر عایدی سرمایه درصد به گردش درآوردن سرمایه است، نه «کنترل گردش سرمایه»؛ به گونه‌ای که اگر در سال فقط یک بار این سرمایه به گردش درآید و مورد مبادله قرار گیرد، متعلق زکات نیست.

۱-۱-۲. خمس

خمس دومین درآمد عمده دولت اسلامی است که نصف آن ملک امام علیه السلام و تخصیص آن به صلاحدید وی است. خمس از جمله منابع تأمین درآمد حکومت اسلامی بوده؛ هر چند پایه آن غالباً به غنائم جنگی محدود می‌شد. بر اساس منابع فقهی، مدیریت خمس بر عهده حاکم و در اختیار حکومت اسلامی بوده و باید همه خمس در اختیار امام علیه السلام و حاکم اسلامی باشد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵۶ و ۶۶۲) و حاکم پس از جمع‌آوری خمس، آن را برای اداره حکومت (حر عاملی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۴۹۰) و مصالح اسلام و به ویژه اداره سادات نیازمند و فقرزایی (حر عاملی، ۱۳۹۳، ص ۵۰۳ و ۵۱۴) مصرف نماید. ظاهر آیه خمس (انفال: ۴۱) نیز دلیل اول برای این دیدگاه است.

نکته کلی خمس این است که رویکرد عمده در این قسمت از تکالیف مالی، حمایتی است؛ به این بیان که غالباً این موارد برای رسیدگی به محرومان و فقرا مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اگرچه ممکن است برای دیگر موارد تأمین درآمد مالی حاکمیت هم مورد استفاده قرار گیرد.

۳-۱-۱. سایر تکالیف مالی

عواید موقوفات عام که زیر نظر حکومت اسلامی اداره می‌شود همچنین کفارات از درآمدهای بیت‌المال مسلمین به حساب می‌آیند. می‌توان کفاراتی که افراد در صورت ارتکاب معاصی ملزم به پرداخت آن هستند، از جمله کفاره شکستن عهد، قسم، ترک دستورات حج و افطار عمدی روزه و... را به عنوان جرایم مالی نام برد. لازم به توضیح است که این نوع تکالیف مالی فقط بدان خاطر است که انجام این رفتارها، از نظر اسلام یک پدیده ناسالم و آسیب‌زننده است و باید «حذف» گردد، نه اینکه ارتکاب به این معاصی با ابزارهای کنترلی مانند تکلیف مالی قابل جبران است.

۲-۱. ثروت‌های طبیعی

۱-۲-۱. انفال

انفال اموالی است که امام علیه السلام مانند پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر منصب امامت استحقاق آن را دارد. گرچه در تعداد و مصادیق انفال اختلاف نظرهایی وجود دارد، لکن موارد که در اکثر کتب فقه از انفال دانسته شده عبارت‌اند از: ۱. اموالی که بدون جنگ از کفار گرفته می‌شود؛ ۲. زمین‌های موات؛ ۳. اموالی که مالک ندارند؛ ۴. دامنه کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، مراتع، سواحل دریاها و رودخانه‌ها؛ ۵. معادن؛ ۶. میراث کسانی که وارث ندارند؛ ۷. غنائم جنگ‌هایی که بدون اذن امام علیه السلام انجام شده است؛ ۸. اموال و دارایی‌های نفیس و اختصاصی پادشاهان؛ ۹. دریاها و رودخانه‌ها (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۸). امام خمینی علیه السلام انفال را مجموعه اموال بدون مالک خصوصی می‌داند که در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا در راه منافع عمومی و حفظ استقلال جامعه و دیگر موارد ضروری هزینه شود. ایشان در اختیار حاکم قرار دادن برخی اموال را روش همه عقلا دانسته است که در میان جوامع وجود دارد و جامعه اسلامی نیز از آن مستثنا نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۶). این قسم از ثروت‌ها چه به صورت طبیعی و چه غیرطبیعی طبق نص آیه اول سوره مبارکه انفال، ملک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و به اعتقاد فقهای امامیه (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۶۹) بعد از پیامبر در اختیار امام معصوم علیه السلام و در زمان غیبت در اختیار سرپرست مسلمانان (ولی فقیه) است تا مطابق مصلحت مسلمانان از آن استفاده کند (ر.ک: کرمی و پورمند، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

۲-۲-۱. ثروت‌های عمومی

ثروت‌های عمومی اموالی هستند که به عموم مسلمانان تعلق دارند و دولت سرپرستی آنها را به عهده می‌گیرد.

مهم‌ترین مصداق این قسم، زمین‌هایی هستند که در جنگ با اذن امام علیه السلام فتح شده‌اند. مالکیت عموم مسلمانان به معنای شریک بودن آنان به صورت مشاع نیست، بلکه مقصود این است که باید منافع آنها در جهت عموم استفاده شود. به عبارت دیگر، مالکیت آن مربوط به عموم مسلمانان است، اما مدیریت استفاده از منافع آنها در اختیار امام علیه السلام و حاکم اسلامی است.

۳-۲-۱. مشترکات

مشترکات اموالی هستند که همه مردم در استفاده و بهره‌برداری از آنها برابری دارند و در یک تقسیم‌بندی به دو بخش تقسیم می‌شوند:

بخش اول اموالی هستند که عین آنها قابل انتقال نبوده و مردم فقط حق انتفاع دارند؛ مانند راه‌ها، اماکن عمومی، پل‌ها، شبکه‌های آبرسانی و مساجد. این بخش از اموال عمومی خود به دو قسمت تقسیم می‌شود: اول، اماکنی که مجانی مورد استفاده مردم است؛ مانند معابر عمومی، جنگل‌ها و فضاهای سبز، کوه‌ها و بیابان‌ها؛ دوم، اماکنی که دولت می‌تواند در مقابل استفاده از آنها وجوهی دریافت دارد؛ مانند بزرگ‌راه‌ها، پارک‌ها و نمایشگاه‌ها. گرچه درباره مالکیت این موارد تعابیر مختلفی به کار برده شده (متعلق به مجموع اهل کشور یا همه افرادی که با آن سروکار دارند و یا همه مسلمین است)، لکن اختیار و سرپرستی آنها با حکومت است.

بخش دوم که در کتب فقهی از آن به عنوان مباحات عامه یا اصلی یاد شده، ثروت‌هایی است که دست بشر در خلق و تولید آن دخالت نداشته و از طرفی مورد نیاز مردم است و باید همه افراد در بهره‌گیری برابر باشند (ر.ک: کرمی و پورمند، ۱۳۸۵، ص ۶۳). منابع آبی، شکار در بیابان، دریا و مراتع را می‌توان از مصادیق مباحات دانست. در روایات آمده است مردم در آب و آتش (مواد سوختی چون هیزم، نفت) و مرتع شریک‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۹۷۳). مقصود از مباح بودن آن است که این اموال با اینکه ارزش و مالیت دارند، ولی درباره آنها ملکیت (خصوصی یا عمومی) اعتبار نشده است؛ هرچند ولی امر مسلمین بر تمام آنچه در قلمروی حکومت است ولایت دارد و می‌تواند برای استفاده از این اموال با در نظر گرفتن مصالح امت اسلامی ضوابطی قرار دهد.

۳-۱. سایر درآمدهای حاکمیت اسلامی

دولت اسلامی علاوه بر انفال، منابع طبیعی و تکالیف مالی، درآمدهای دیگری را نیز دریافت کرده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد.

۱-۳-۱. عشور

عشور جمع عَشْر، مالیاتی بوده که از تجار و بازرگانان در ازای ورود و خروج از کشور اسلامی گرفته می‌شده و نخستین بار توسط خلیفه دوم وضع گردید (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۶۸؛ غفاری، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

۲-۳-۱. خراج

خراج از اصل پارسی یا آرامی «خراگ» گرفته شده است که در آن زبان‌ها به معنای مالیات بر محصول زمین بوده است (سن، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳). این مالیات تابع زمین است. در اسلام اراضی مفتوح‌العنوه (زمین‌هایی که با جنگ فتح شده باشند) در برابر سهمی از محصول (مقاسمه) یا مبلغی مقطوع از پول (خراج) در اختیار بهره‌برداران قرار می‌گیرد. این عواید به‌طور مساوی بین تمام مسلمانان تقسیم می‌گردد (محقق کرکی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶ و ۷۰) و یا در منافع مشترک تمام مسلمانان مثل تجهیز سپاه اسلام مصرف می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۵؛ خلیلیان و آزادی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴). خراج متعلق به مسلمین است و باید در مصالح ایشان صرف گردد و یا بین آنها توزیع شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۶) و نقش حاکم، تولید و مدیریت آن است (ر.ک: توکلی و بحرینی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۱).

۳-۳-۱. جزیه

جزیه وجهی است که از اهل ذمه گرفته می‌شود؛ بنابراین جزیه در اصطلاح عبارت است از: نوعی مالیات سرانه سالانه که به‌طور خاص از اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) که در پناه حکومت اسلامی هستند، گرفته می‌شود. در زمان پیامبر اکرم ﷺ این مالیات تثبیت گردیده و مشروعیت یافته بود. در قرآن دربارهٔ وجوب جزیه در آیه ۲۹ سوره توبه تصریح شده است؛ بنابراین جزیه از منابع مالی دولت اسلامی است (ر.ک: توکلی و بحرینی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۲) و محل مصرف آن طبق صلاح‌دید امام ﷺ (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۴) است.

۴-۳-۱. سایر موارد

برخی مصادیقی مثل موقوفات عام، استقراض و کفارات را از جمله منابع مالی دولت اسلامی ذکر کرده‌اند، ولی به نظر نمی‌رسد کفارات جزء درآمد دولت اسلامی محسوب شود؛ زیرا در پرداخت آنها به دولت الزامی وجود ندارد. جمع‌بندی اینکه مهم‌ترین تکالیف مالی اسلامی متعلق به عموم، زکات، خمس و انفاقات واجب مانند کفارات مالی است. بر اساس بررسی مشخص شد که زکات اموال و زکات فطره عموماً کارکرد تجهیز و تخصیص را بر عهده دارند و نمی‌توانند کارکرد تنظیمی در بازار را برعهده داشته باشند، مگر زکات مال‌التجاره که البته در قبول این مالیات، اختلاف نظر جدی وجود دارد که می‌تواند جنبهٔ تنظیمی داشته باشد. خمس نیز غالباً برای رسیدگی به محرومان و فقرا مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اگرچه ممکن است برای دیگر موارد تأمین درآمد مالی حاکمیت هم مورد استفاده قرار گیرد. در دیگر تکالیف مالی اسلامی نیز موردی برای تنظیم‌گری (به معنای گفته شده) دیده نمی‌شود و عموماً دیگر تکالیف که به‌صورت مانعی برای برخی اقدامات است، فقط بدان خاطر است که انجام این رفتارها از نظر اسلام یک پدیدهٔ ناسالم و آسیب‌زننده است و باید «حذف» گردد، نه اینکه ارتکاب به این معاصی با پرداخت پول جایز می‌گردد و با ابزارهای کنترلی مانند تکلیف مالی قابل جبران گردد. البته در برخی مواقع می‌توان

ابزار کنترلی برای کفارات مستحبی قائل بود. به عنوان مثال، پرداخت انفاق‌های مستحبی می‌تواند جبران‌کننده بخشی از گناهان باشد و آنها را تبدیل به حسنه نماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴)، اما همان‌طور که در بالا بیان شد، منظور از کفارات، تکالیف واجب مالی است.

۲. بررسی فقهی - اقتصادی استفاده از مالیات حکومتی برای تنظیم‌گری در بازارها

با توجه به مباحث پیشین یک سؤال اصلی باقی می‌ماند و آن اینکه آیا حاکمیت می‌تواند برای تنظیم‌گری در بازارهای ناتراز، از ابزار مالیات - با فرض وجود راهکارهای دیگر - استفاده کند؟ جواب کلی این است با رجوع به متون فقهی و مبانی دینی، می‌توان نظریه‌های مختلفی پیرامون جواز اخذ مالیات حکومتی بیان نمود (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۲؛ مؤمن، ۱۳۸۰). در حالت کلی حاکمیت می‌تواند بر اساس اصل ضرورت یا اصل مصلحت و... هر نوع مالیات ولو مالیات تنظیمی در جامعه اسلامی وضع نماید. اما یک سؤال اساسی دیگر وجود دارد که آیا راهکار مالیاتی در این شرایط اقتصادی کشورمان و زیرساخت‌های اطلاعاتی، عملیاتی و... به عنوان بهترین راهکار تنظیم‌گری بازارهای ناتراز شناخته می‌شود؟ آیا می‌توان بدون توجه به برخی ملاحظات اخلاقی و دینی و اولویت‌های اثرگذار اقدام به وضع چنین مالیاتی نمود؟ در ادامه اگرچه می‌توان سؤال فوق را از روش‌های تحلیلی، محتوایی و آماری نیز در قالب یک تحقیق مستقل بررسی نمود، اما در اینجا صرفاً به صورت نظری و توصیفی تحلیلی به بررسی دقیق‌تر این موضوع از جنبه‌های مختلف می‌پردازیم.

۱-۲. توجه به خواستگاه مالیات تنظیمی در غرب و اسلام

همان‌طور که در مطالب قبلی به آن اشاره شد، به‌طور کلی خاستگاه اصلی طراحی این مالیات (مالیات بر عایدی سرمایه) به کشورهای غربی برمی‌گردد و کشورهایی از قبیل ایالات متحده آمریکا، انگلستان، ژاپن، فرانسه و آلمان مالیات بر عایدات سرمایه را از دیرباز به عنوان یکی از پایه‌های مالیاتی خود به حساب آورده‌اند (اسدالله‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸). علت اصلی گسترش استفاده از این مالیات در جهان، افزایش ناگهانی قیمت مسکن در اروپا بود. این قانون به‌طور رسمی در اکثر کشورهای جهان تصویب گردیده و بنا بر گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۲۰۲۱ دست‌کم در ۱۴۲ کشور استفاده شده است (اسکندری و سرمست شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۵)، البته بنا بر اطلاعات دیگر تحقیقات انجام‌شده، تعداد کشورهای مجری مالیات بر عایدی سرمایه بیش از ۱۷۰ کشور برآورد شده است (زایر و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷).

بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که هدف اصلی دولت‌ها از معرفی این مالیات، کسب درآمد از عواید سرمایه‌ای نبوده و سهم ناچیز این مالیات از کل مالیات بر درآمد (کمتر از ۴ درصد) در بسیاری از کشورها، گواه این مدعاست (زایر و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱). از دلایل اصلی وضع این مالیات، می‌توان به انسجام و کارایی نظام مالیاتی، بازتوزیع درآمد و ثروت در جامعه و همچنین کاهش انگیزه‌های سوداگرانه در بازار برخی دارایی‌ها از طریق این مالیات اشاره کرد (زایر و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱)، البته در این کشورها عموماً نگاه اقتصاد کلاسیکی جریان دارد و وضع مالیات

عموماً بر پایه مبنا و نظریه اصول اقتصادی پذیرفته شده مانند اصل کارایی بازار، اصل آزادی اقتصادی و اصل مالکیت خصوصی شکل می گیرد، و اگر در مواقعی اقدام به وضع مالیات بر عایدی سرمایه (تنظیمی) در بازارهای مختلف (مداخله جهت اصلاح) می نمایند، اصول اولیه خود را حفظ می کنند؛ چون معتقدند با اصلاح بازارهای نامتعادل از طریق مداخله قیمتی مانند وضع مالیات تنظیمی اولاً می توانند هزینه مبادله در این بازارها را افزایش داده و افراد با منطق هزینه و فایده وارد این بازار نشوند و اقدام به سرمایه گذاری در این دارایی ها ننمایند، یا اگر کسانی قصد سرمایه گذاری در این دارایی های غیرمولد را دارند، باید جریمه آن را (اعم از سرمایه گذاری غیرمولد و یا احیاناً تورمی ایجادشده) بپردازند (این همان مالیات بر عایدی سرمایه است)؛

ثانیاً این مالیات بدون هیچ گونه بر هم زدن اصول اساسی مانند اصل مالکیت خصوصی، اصل آزادی و کارایی و... اتفاق می افتد. به عبارت دیگر، بر اساس این تفکر که مالیات محدوده آزادی و مالکیت خصوصی افراد را محترم می شمارد و مالیات از طریق تغییر در مزیت ها و هزینه های بازار و تولید به عنوان یک ابزار بیرونی، سعی در اصلاح عملکرد کارایی بازار است (چون کارایی اصل است و تنها راهکار برای اصلاح بازار را وضع جریمه های سنگین می دانند). اما برای کشور اسلامی ایران که ویژگی اسلامی در کنار ایرانی بودن در تدوین قوانین و مقررات مدنظر قرار می گیرد:

اولاً اگرچه بر اساس منابع دینی و بر طبق نظر مشهور فقها، اصل وضع مالیات از طریق مصلحت قابل دفاع است (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳؛ ج ۴، ص ۲۸۶)، اما این اصل در صورتی بدون خدشه است که تنها یک راهکار بر اساس مصلحت و یا ضرورت وجود داشته باشد؛ این در حالی است که بنا بر نظرات دینی، تنظیم گری یا اصلاح بازارها در جامعه منحصر در وضع جریمه مالی یا مالیات برای اصلاح امور اقتصادی نیست. بر اساس نظریه شهید صدر در جلد دوم اقتصادنا و دیگر اندیشمندان اسلامی، برای حل مشکل حاصل از فعالیت های غیرمولد یا راکد گذاشتن دارایی و... حاکم اسلامی بر اساس مصلحت یا ضرورت می تواند در اصل نهاد مالکیت خصوصی دخالت کرده و آن را محدود کند (وضع محرومیت های اجتماعی) و حتی در برخی موارد می تواند از طریق سلب مالکیت وی اقدامات اصلاح گرایانه را نهادینه نماید؛ لذا اگرچه شاید (با فرض عدم مشکل فقهی) در نگاه اقتصاد متعارف بتوان مالیات را به عنوان یک راهکار اصلی برای اصلاح امور برای رسیدن به مطلوب دانست، اما در نگاه دینی، ابزارهای دیگری برای این امر وجود دارد که عموماً در تنظیم قوانین و مقررات در کشور اصلاً به آن توجه نمی شود، یا اینکه اصول اساسی و زیربنایی چنین مواردی به جهت فقهی - ولو در قالب پیوست پژوهشی - اشاره ای نمی شود. علاوه بر این، با توجه به اشکالات متعدد ساختاری و فرایندی مالیات تنظیم گری - که در مقالات مختلف به آن اشاره شده است و در ادامه به برخی از آنها اشاره می گردد - لازم است روشی برای ترجیح روش مالیات تنظیمی بر محدودیت ها یا محرومیت های اجتماعی در قالب پیوست پژوهشی از طرف کارشناسان و طراحان این طرح ها اعلام شود که این امر مهم اتفاق نیفتاده است؛

ثانیاً بر اساس اصول دریافتی از اقتصاد متعارف، کارایی مقدم بر عدالت تعریف می‌شود و عدالت درحقیقت مفهومی است پس از کارایی و تخصیص بهینه مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی به کارایی در بازار کمک می‌کند و یا کارایی در بازار را حداکثر می‌نماید؛ لذا اساس شکل‌گیری نظام اقتصادی متعارف، مفهوم کارایی است و تمام تلاش اقتصاد متعارف این است که این کارایی در بازارها حفظ شود. اگر در بازارها به گونه‌ای عدالت توزیعی رعایت نشود، تلاش دولت‌ها این است تا با ابزارهای مختلف مانند مالیات و جریمه مالی و... جریان بازارها را به سمت کارایی سوق دهند. با توجه به بیان بالا عدالت توزیعی یکی از ابزارها در جهت تحقق یا ایجاد کارایی در نظام بازارهاست و مالیات‌های تنظیمی با این نگرش نهادینه می‌شوند، اما بر طبق آموزه‌های دینی و فقهی، عدالت مقدم بر کارایی ذکر می‌گردد. اگر برای دولت‌ها و سیاست‌گذاران دستیابی به اصل عدالت مطرح باشد، در درجه اول سیاست‌گذار باید در وضع این گونه مالیات‌ها مبنای خود را نسبت به مسئله عدالت و رفاه مشخص نماید. مسئله رفاه و عدالت از اصول اساسی و زیربنایی در تعریف نظام مالیات و تعریف هر پایه مالیاتی است؛

ثالثاً علاوه بر این در کشور اسلامی ایران سوداگری در بخشی از اقتصاد اتفاق می‌افتد که اقتصاد دولتی نقش مهمی دارد؛ مثلاً در مسکن انحصار عرضه زمین در اختیار دولت است، در طلا و سکه باز دولت نقش اساسی دارد، در خودرو سیاست‌های جایگزینی واردات کمر مردم را شکسته است، در ارز هم که روشن است سیاست جهش ارزی ضربه می‌زند. به عبارتی به نظر می‌رسد اگر دولت در بخش‌های مختلف اقتصاد خوب عمل نماید، آن قدر اقتصاد ایران زمینه سودآوری به وجود می‌آید که مردم به سراغ سفته‌بازی نمی‌روند و از کار و سرمایه‌گذاری اجتناب نمی‌کنند.

۲-۲. اثربخشی جایگزینی محرومیت اجتماعی به جای جریمه مالی

اگرچه بر اساس اتفاق همه فقها و صاحب‌نظران، در مشروعیت مالیات حکومتی با استفاده از حکم ثانوی، وجود اضطرار، اختیارات حاکم اسلامی (رضایی دوانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰-۱۵۲؛ ر.ک: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۳) و یا از باب تزاحم (لشکری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴) قابل دفاع است، اما در مبحث مورد مطالعه، مالیات وضع‌شده برای تنظیم‌گری، جنبه جریمه داشته که شرعی بودن آن از این جهت نیازمند بررسی دقیق‌تر موضوع است. طبق مطالب فوق این نوع مالیات‌ستانی از لحاظ فقهی و نهاد مالیات اسلامی قابل خدشه است. علاوه بر این، بر اساس نظریه شهید صدر و دیگر اندیشمندان اسلامی، برای حل مشکل حاصل از فعالیت‌های غیرمولد یا راکد گذاشتن دارایی و... حاکم اسلامی بر اساس مصلحت یا ضرورت می‌تواند در اصل نهاد مالکیت خصوصی دخالت کرده و آن را محدود کند (وضع محرومیت‌های اجتماعی) و حتی در برخی موارد می‌تواند مالکیت وی را سلب نماید. با این بیان، ترجیح روش مالیات تنظیمی بر محدودیت‌ها یا محرومیت‌های اجتماعی نظیر حرمت کثر اموال، وجوب انفاق بر نیازمندان و... است که نیازمند بررسی علمی و کارشناسی بیشتر است و فعلاً مورد بحث نیست.

نکته دیگر اینکه از آنجایی که جامعه هدف در وضع این مالیات - بنا بر ادعا - عموماً افراد سوداگری هستند که به دنبال کسب سود از هر راه ممکن هستند؛ لذا با لحاظ منطق اقتصادی، در نظر گرفتن مالیات تنظیمی (جرایم) نمی تواند بازدارندگی لازم را در اجتناب از این فعالیت داشته باشد. بررسی پژوهش های مشابه انجام شده بیانگر آن است که این نوع مالیات ها که به نوعی جریمه بر سوداگران محسوب می شود، در عمل کارایی لازم را در نیل به اهداف نظام مالیاتی نداشته اند؛ در نتیجه، تدوین و تصویب قوانین متعدد با صبغه تشدید جرائم مالیاتی، تلاشی است که ممکن است در نیل به اهداف مورد نظر، ابرتر بماند؛ لذا پیشنهاد می گردد مطابق سیره معصومین (ع) در صورت نیاز به اعمال مالیات کنترلی (جرایم)، صرفاً تغییرات نهادی دیگر و محرومیت های اجتماعی وضع شود (ر.ک: حبیبیان و کفشگر جلودار، ۱۳۹۴).

نتیجه اینکه اگرچه شاید (با فرض عدم مشکل فقهی) بتوان مالیات را به عنوان یک راهکار برای اصلاح امور برای رسیدن به مطلوب دانست، اما عدم توجه به دیگر راهکارهای جایگزین و مقایسه اثربخشی آن، کارایی استفاده از این ابزار تنظیمی زیر سؤال می رود.

۳-۲. تعارض مالیات تنظیمی با قاعده لاضرر

افرادی که اقدام به فعالیت سوداگرانه در بازار می نمایند را می توان در دو گروه قرار داد: گروهی که به خاطر سوءاستفاده از بازار و نفع شخصی و حتی ایجاد التهاب در بازار به منظور کسب سود بیشتر، اقدام به سوداگری در این بازارها می نمایند که برای کنترل این افراد در درجه اول نیازمند شناسایی و در مرحله بعد، اقدام به راهکارهای اصلاحی اثربخش هستیم؛ اما بخش زیادی از مردم در جامعه، به خاطر ترس از تضییع اموال خود و یا جبران کاهش ارزش پول خود اقدام به مبادله یا فعالیت به اصطلاح سوداگرانه در این بازارهای می نمایند که اجرای این مالیات بر همه آحاد جامعه و بدون تفکیک این دو گروه باعث ضرر به گروه دوم از افراد خواهد شد که از جهت اسلام و بر اساس قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر، جایز نیست؛ مگر اینکه دولت ابتدا افراد جامعه را بر اساس اطلاعات درست و دقیق طبقه بندی نماید و سپس با استفاده از تدبیری خاص و مشوق های لازم، ضمن ممانعت این گروه، جبران خسارت وارده را نماید.

نکته دیگر اینکه همان طور که برخی کارشناسان ادعا می نمایند: «منشأ تورم در جامعه، همین فعالیت سوداگرانه در برخی بازارهای خاص و بیشران است»، و از این جهت فرقی نمی کند افراد به جهت ترس از تضییع اموال خود وارد این بازار شوند یا به جهت فعالیت سوداگرانه؛ لذا بر اساس این ادعا، بازار و کنترل آن اهمیت و مصلحت دارد، نه افراد جامعه. در جواب باید گفت که هیچ گزارش منسجمی وجود ندارد که اثبات نماید منشأ اصلی تورم در جامعه، صرفاً این فعالیت است. بله افراد ممکن است در شرایط تورمی اقدام به انجام فعالیت سوداگرانه نمایند و تورم در جامعه را تشدید نمایند، اما منشأ اصلی آن را باید در موارد مختلف مانند حجم نقدینگی، تغییرات نرخ ارز، سیاست های انبساطی دولت و... جست و جو کرد.

نکته مهم دیگر اینکه اگر منشأ این تورم خود دولت باشد، چرا باید گروه دوم از افراد جامعه، هزینه های تصمیمات اشتباه دولت را بپردازند؟ در این موارد دریافت مالیات، کاملاً مغایر با قواعد فقهی لاضرر است و چه بسا بر حاکم اسلامی

واجب است اقدام به جبران خسارت نماید. علاوه بر این، با فرض قبول اصل این نوع مالیات به جهات منابع دینی و فقهی، در این نوع مالیات نقض غرض حاصل می‌شود؛ به این معنی که اصل وضع مالیات برای کنترل تورم در جامعه است؛ درحالی که خود این مالیات به جهات انتقال بار مالیاتی باعث ایجاد تورم در جامعه می‌شود.

۲-۴. بررسی روایات باب پرداخت‌های مالی

با استناد به احادیث مختلفی از معصومین (ع) می‌توان به صورت غیرمستقیم به موضوع مورد نظر نگریست. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «ما بَلَا اللهَ العِبَادَ بِشَئٍ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهَمِ» (حر عاملی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۵۶۷)؛ به این معنی که خداوند بندگان را به چیزی سخت‌تر از پرداختن مال امتحان نکرده است. استفاده از این حدیث در بررسی موضوع این تحقیق بدین صورت است که اگرچه قانون‌گذار بر اساس قاعده مصلحت یا ضرورت می‌تواند اقدام به وضع این مالیات نماید، اما با فرض وجود راهکارهای دیگر برای تنظیم بازارهای ناتراز، ملزم کردن مردم به پرداخت مال علاوه بر مشقت و سختی بر مردم، باعث ایجاد نارضایتی و حتی ضرر اضافی بر برخی افراد جامعه می‌گردد. همچنین روایات نهی از عُسْر و سایر پرداخت‌ها؛ مثلاً از امیرالمؤمنین (ع) روایت است که دائماً می‌فرمود: «عُتِدَ فِي زَكَاةِكَ بِمَا أَخَذَ الْعَشَارُ مِنْكَ وَأَخْفَهَا عَنْهُ مَا اسْتَطَاعَتْ» (حر عاملی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۲۵۴)، که به وضوح دلالت دارد که عشریه یک پرداخت مورد تأیید شرع نیست. در طرف مقابل تقریباً هیچ روایت معتبری حتی به صورت مطلق دیده نمی‌شود که بتوان به طور مطلق مالیات ستاند یا با فرض وجود راهکارهای بدیل به این کار اقدام کرد. به عبارتی روایات نسبت به برقراری مالیات بر عایدی سرمایه کفایت ندارند.

۲-۵. بررسی شرایط و بسترهای اجرایی مالیات تنظیمی

به لحاظ اقتصادی، پایه مالیاتی جدید بدون مطالعه در بستر اجرایی لازم جهت شناسایی آن، کارکرد خود را از دست داده و نمی‌تواند هدف خاص یا دیگر اهداف بیان شده را محقق سازد. بررسی‌های علمی و تجربی نشان می‌دهد بدون بسترسازی جذب سرمایه‌ها مثلاً در بورس و رفع نااطمینانی از سرمایه‌گذاران، بیم آن می‌رود که اولاً سرمایه‌ها به جای جذب فعالیت‌های مولد روانه کشورهای دیگر شود. از بین رفتن مرزبوم‌های سابق اقتصادی که سرمایه‌ها را از لحاظ جغرافیایی محصور و محدود می‌کرد، این نگرانی را در بین دولت‌ها افزایش داد که مالیات بر عایدات سرمایه می‌تواند موجبات فرار سرمایه‌ها را تشدید کند و بدین ترتیب اثرات منفی این مالیات بر رشد اقتصادی را افزایش دهد. شواهد تجربی نیز این امر را تأیید می‌کند؛ به نحوی که کشورهای که دارای نرخ مالیات بر عایدی سرمایه کمتر یا فاقد آن بودند، پذیرای بیشتر سرمایه‌های خارجی شدند و بالعکس کشورهای که این نرخ را تعدیل نکردند، شاهد خروج سرمایه‌های بومی و کاهش ورود سرمایه‌های خارجی یا به عبارت دیگر کاهش جریان سرمایه (Capital Flow) بودند (رضایی دوانی و خادمی جام‌خانه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸)؛ ثانیاً توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اخذ چنین مالیاتی توسط سازمان امور مالیاتی باید در نظر گرفته شود. این در حالی است که تکالیف مالیاتی زیادی بر عهده سازمان قرار داده شده که برای اجرای این طرح‌ها و طرح‌های مشابه

نیازمند توانمندسازی کیفی و کمی نیروی‌های ماهر در این سازمان هستیم. مشابه این نوع مالیات، مالیات بر خانه‌های خالی است که هنوز تکلیف آن مشخص نشده است. به‌طور مثال، بر اساس اطلاعات موجود، حدود هفتاد پرونده خانه‌های خالی مربوط به شهر مقدس قم استخراج شده که اولاً خیلی از افراد شناسایی شده، به این مطلب اعتراض کردند و ثانیاً به لحاظ برگه‌های تشخیص صادره، معادل ریالی این نوع مالیات رقمی کمتر از پنجاه میلیارد ریال بوده که تقریباً هیچ است. به همین دلیل ممکن است همانند موارد فوق، با تصویب این طرح نیز نااطمینانی در مؤثر شدن این نوع مالیات بسیار زیاد شود؛

ثالثاً در بین بازارهای مورد هدف سوداگری در طرح مالیات بر عایدی سرمایه: الف) بازار خودرو دارای سند بوده و امکان وضع مالیات بر آن به نسبت آسان است؛ ب) بازار املاک و مستغلات هم شناسایی آن تا حدی وجود دارد، اما به دلیل هوشمند نبودن سیستم ثبت اسناد در کشور و رواج خریدوفروش‌های غیررسمی، عملاً بسترهای اجرایی لازم فراهم نیست؛ همچنین احتمال می‌رود با وجود قانونی شدن مالیات بر عایدی سرمایه، معاملات غیررسمی و گردش چند دست بدون ثبت رسمی در بازار خودرو و املاک توسعه یابد؛ ج) اما بازار سکه، طلا و ارز کاملاً غیرشفاف بوده و امکان وضع مالیات بر آنها بسیار مشکل و حتی غیرممکن خواهد بود و حتی ممکن است قاچاق در کشور نیز زیاد شود، مگر اینکه اقدام خاصی جهت بستر اجرایی آن صورت پذیرد.

با وضع موجود، در صورت عملیاتی شدن مالیات بر عایدی سرمایه، بخشی از سرمایه‌ها از بازار املاک و خودرو به سمت ارز و سکه و یا حتی بازارهای موازی و دیگر دارایی‌ها مانند مواد اولیه و مواد پتروشیمی و... سرریز و بخشی دیگر از کشور خارج خواهد شد؛ لذا با توجه به وجود نااطمینانی در اقتصاد ایران و بی‌ثباتی در نرخ ارز و فزاینده بودن تورم، آشفتگی در این بازارها دور از انتظار نیست. مسئله مهم دیگر کاهش ارزش ارزهای خارجی است که در کوتاه‌مدت به افزایش سرمایه‌گذاری داخلی نمی‌انجامد، ولی استعداد خروج سرمایه را به شدت دارد. پیشنهاد می‌شود همه سازمان‌ها از جمله امور مالیاتی به مقوله خروج سرمایه به شدت حساس باشند.

۲-۶. ظرفیت قوانین مالیاتی موجود کشور برای پیشگیری از سوداگری بازارها

بررسی قوانین موجود مالیاتی نشان می‌دهد که برای تنظیم‌گری سرمایه‌های نیازمند گسترش یا تصویب پایه‌های مالیاتی جدید نیست و با انجام برخی اصلاحات در قوانین موجود می‌توان به بهبود عملکرد پایه‌های مالیاتی کمک کرد و حتی سوداگری در بازار را کنترل نمود. از آنجایی که اجرای مالیات بر عایدی سرمایه منوط به استقرار کامل سامانه مؤدیان و قانون پایانه‌های فروشگاهی است؛ لذا با استقرار کامل آن بخش زیادی از فعالیت‌های سوداگران شناسایی می‌شوند. عموماً افرادی که درآمد بیشتری دارند بر اساس همین قوانین موجود موظف به پرداخت مالیات بیشتر خواهند بود. همچنین اگر بنا باشد پایه مالیات بر مجموع درآمد به عنوان مالیات خوب در دستور کار تقنین قرار گیرد، مالیات تنظیمی هیچ کمکی در جهت اقدامات بعدی نخواهد کرد و نیازی به این قانون احساس نمی‌شود.

طبق ماده ۹۳ قانون مالیات مستقیم که بیان می‌دارد: «درآمدی که شخص حقیقی از طریق اشتغال به مشاغل یا به عناوین دیگر غیر از موارد مذکور در سایر فصل‌های این قانون در ایران تحصیل کند، پس از کسر معافیت‌های مقرر در این قانون مشمول مالیات بر درآمد مشاغل است»؛ لذا با بسط ماده قانونی در قسمت مالیات بر درآمد و شناسایی افراد سوداگر با مکانیسم بالا، می‌توان با ضریب تصاعدی از این افراد مالیات بیشتری گرفت تا نقش تنظیم‌گیری این مالیات هم رعایت شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی ابعاد فقهی و اقتصادی مالیات بر عایدی سرمایه در اقتصاد ایران پرداخته است. مالیات بر عایدی سرمایه به‌عنوان یکی از ابزارهای مالیاتی در کشورهای مختلف به‌منظور تنظیم بازارهای مالی و کاهش انگیزه‌های سوداگرانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این راستا، بررسی ابعاد فقهی این نوع مالیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا هرگونه وضع مالیات باید با اصول اسلامی و قواعد فقهی همخوانی داشته باشد.

از منظر اسلام، مهم‌ترین تکالیف مالی شامل زکات، خمس و انفاقات واجب مانند کفارات مالی هستند. زکات اموال و زکات فطره عمدتاً کارکرد تجهیز و تخصیص منابع را دارند و نمی‌توانند به‌طور مؤثر نقش تنظیمی در بازار ایفا کنند. تنها زکات مال‌التجاره به دلیل اختلاف‌نظر فقهی ممکن است جنبه‌ای تنظیمی داشته باشد. خمس نیز به‌طور عمده جنبه حمایتی دارد و بیشتر برای کمک به محرومان و فقرا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سایر تکالیف مالی اسلامی، هدف اصلی حذف رفتارهای ناسالم و آسیب‌زننده است، نه تنظیم‌گری در بازار. این امر نشان می‌دهد که ابزارهای مالیاتی اسلامی به‌منظور اصلاح رفتارهای اقتصادی طراحی نشده‌اند، بلکه بیشتر به‌عنوان ابزارهایی برای تأمین نیازهای اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کنند.

سؤال اصلی باقی مانده این است که آیا حاکمیت می‌تواند برای تنظیم‌گیری در بازارهای ناتراز از ابزار مالیات استفاده کند؟ پاسخ کلی این است که با توجه به مبانی فقهی و اصول مصلحت، حاکمیت مجاز به وضع مالیات‌های مختلف است، اما باید بررسی شود که آیا وضع مالیات تنظیمی به مصلحت است؟ و آیا آثار منفی مانند ظلم و ضرر را به همراه ندارد؟ همچنین در صورت وجود راهکارهای جایگزین، آیا باید از مالیات استفاده کرد یا خیر؟ تحقیقات نشان می‌دهد که خاستگاه مالیات بر عایدی سرمایه به کشورهای غربی برمی‌گردد و هدف اصلی از وضع این مالیات در بسیاری از کشورها، کسب درآمد نیست، بلکه هدف‌هایی نظیر انسجام نظام مالیاتی، بازتوزیع ثروت و کاهش انگیزه‌های سوداگرانه در بازار دارایی‌هاست. این کشورها با حفظ اصول اقتصادی خود، اقدام به وضع مالیات بر عایدی سرمایه می‌کنند تا هزینه مبادله را افزایش دهند و از ورود سرمایه‌گذاران به بازارهای غیرمولد جلوگیری کنند. با این حال، نتیجه‌گیری این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه ممکن است مالیات به‌عنوان یک راهکار برای اصلاح امور و رسیدن به مطلوب دانسته شود، اما عدم توجه به دیگر راهکارهای جایگزین و مقایسه اثربخشی آنها، کارایی استفاده از این ابزار تنظیمی را زیر سؤال می‌برد.

نکته دیگر در فقه اسلامی، اصل لاضرر به عنوان قاعده‌ای اساسی مطرح است که بیان می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند ضرر ببیند؛ لذا اگر مالیات بر عایدی سرمایه به گروه‌هایی که به دنبال حفظ اموال خود هستند، آسیب برساند، با این اصل مغایرت دارد.

پیش‌نیازهای اجرایی: اجرای مالیات بر عایدی سرمایه نیازمند زیرساخت‌های مناسب است. عدم وجود زیرساخت‌های لازم می‌تواند منجر به فرار سرمایه‌ها و کاهش جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی شود. کشورهای با نرخ مالیات پایین‌تر معمولاً پذیرای بیشتری برای سرمایه‌های خارجی بوده‌اند. همچنین توان سازمان امور مالیاتی برای اجرای این نوع مالیات باید تقویت شود تا بتواند به‌خوبی به شناسایی و ارزیابی عایدی‌ها بپردازد.

جایگزین‌ها و اثربخشی: در نهایت، باید گزینه‌های جایگزین و اثربخشی آنها نسبت به وضع مالیات مورد بررسی قرار گیرد. انتخاب بهترین گزینه باید بر اساس شرایط اقتصادی کشور، نوع بازارها و نیازهای اجتماعی انجام شود تا از نارضایتی عمومی جلوگیری شود. ضمن اینکه بررسی قوانین موجود مالیاتی نشان می‌دهد که برای تنظیم‌گری در بازارهای ناتراز سرمایه نیازمند گسترش یا تصویب پایه‌های مالیاتی جدید نیست، بلکه با انجام برخی اصلاحات در قوانین موجود می‌توان به بهبود عملکرد پایه‌های مالیاتی کمک کرد و حتی سوداگری در بازار را کنترل نمود.

در مجموع، وضع مالیات بر عایدی سرمایه در اقتصاد ایران نیازمند بررسی دقیق ابعاد فقهی و اقتصادی است. باید توجه داشت که این مالیات می‌تواند در صورت عدم برنامه‌ریزی صحیح و عدم توجه به شرایط اقتصادی کشور، اثرات منفی بر بازارها داشته باشد؛ لذا اتخاذ تدابیر مناسب برای شناسایی گروه‌های فعال در بازار و تقویت زیرساخت‌های اجرایی ضروری است تا از آثار منفی آن جلوگیری شود و هدف اصلی یعنی تنظیم بازار و افزایش عدالت اجتماعی محقق گردد.

منابع

- ابن کثیر، شمس الدین محمد حسین (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). بررسی وضع مالی و مالیه اسلامی از آغاز تا پایان دوران اموی. تهران: سروش.
- اسدالله زاده، میرستم و دیگران (۱۳۸۸). مقایسه تطبیقی سهم منابع مالیاتی ایران و برخی کشورهای مختلف جهان. تهران: سازمان امور مالیاتی کشور.
- اسکندری، جواد و سرمست شوشتی، مهدی (۱۴۰۱). اظهارنظر کارشناسی درباره طرح اصلاح برخی احکام قوانین مالیاتی: مالیات بر عایدی سرمایه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: دار العلم.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- پاک‌نژاد، امین‌الله (۱۴۰۳). اظهارنظر کارشناسی درباره طرح مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- تقوی، مهدی و درویش، باقر و شهیکی، تاش، محمدنبی (۱۳۸۸). بررسی مالیات بر عایدی سرمایه. مالیات، ۷(۵۵)، ۱۲۱-۱۵۳.
- توتونچی، ملکی، سعید (۱۳۹۲). اظهارنظر کارشناسی درباره «لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم و اصلاحات بعدی آن، ارزیابی امکان الحاق مالیات بر عایدی سرمایه». تهران: دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- توتونچی، ملکی، سعید و حقیقت، جعفر (۱۳۹۳). معرفی پایه مالیاتی جدید: چگونه در ایران مالیات بر عایدی سرمایه را پایه‌گذاری کنیم؟ پژوهش‌نامه مالیات، ۲۲(۲۱)، ۳۹-۶۸.
- توکلی، محمدجواد و بحرینی، حسین (۱۳۹۴). تمایز مالیات‌های حمایتی و خدماتی در نظام مالیاتی اسلام. پژوهش‌نامه مالیات، ۲۳(۲۵)، ۲۰۱-۲۳۰.
- حبیبیان، مجید و کفشگر جلودار، حسین (۱۳۹۴). بررسی و راهکارهای فقهی - قانونی جرائم در نظام مالیاتی. پژوهش‌نامه مالیات، ۲۳(۲۸)، ۱۱۷-۱۴۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۳). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت. لایحه التراث.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- خلیلیان اشکذری، محمدجمال و آزادی، محمدهادی (۱۳۹۳). منابع مالی و معیارهای تخصیص بودجه در دولت اسلامی، معرفت اقتصاد اسلامی، ۵(۲)، ۱۲۹-۱۴۹.
- رضایی دوانی، مجید (۱۳۸۲). مالیات حکومتی، مشروعیت یا عدم مشروعیت. نامه مفید، ۲۵، ۶۳-۸۴.
- رضایی دوانی، مجید و خادمی جام‌خانه، علی‌اکبر (۱۳۹۰). اصلاح ساختار و بسط پایه‌های مالیاتی در تطبیق با الگوی مالیات‌های اسلامی با تأکید بر مالیات بر عایدی سرمایه. پژوهش‌نامه مالیات، ۱۹(۱۱)، ۱۲۱-۱۴۰.
- رضایی دوانی، مجید (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام. تهران: سمت.
- زایر، آیت و دیگران (۱۳۹۷). راهنمای طراحی مالیات بر عایدی سرمایه: (مروری بر مبانی نظری، تجارب جهانی و الگویی برای ایران). تهران: دفتر پژوهش و برنامه‌ریزی سازمان امور مالیاتی.
- سبحانیان، سیدمحمدهادی و دیگران (۱۳۹۴). مالیات بر عایدی سرمایه املاک و مسکن؛ منبع درآمدی پایدار برای شهرداری‌ها و ابزاری مناسب به‌منظور کنترل سوداگری در بازار مسکن. اقتصاد و مدیریت شهری، ۶(۲۱)، ۸۳-۹۶.
- سن، آرتور کریستین (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمینی. تهران: دنیای کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). تهذیب الاحکام. بیروت: دارالاضواء.

- غفاری، هادی (۱۳۸۸). *نظام اقتصادی صدر اسلام*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- قلی زاده، علی اکبر و امیری، نعمت‌الله (۱۳۹۲). نگاهی به نظام مالیاتی بخش مسکن و چارچوبی برای اصلاح ساختار مالیات‌ها در بخش مسکن ایران. *اقتصادی*، ۱۵ (۱۱ و ۱۲)، ۹۱-۱۱۰.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق). *رسالة قاطعة اللجاج فی حل مسألة الخراج*. قم: جامعه مدرسین.
- مؤمن، محمد (۱۳۸۰). رابطه خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی. *اقتصاد اسلامی*، ۲، ۲۳-۳۳.
- کریمی، محمدمهدی و پورمند، محمد (۱۳۸۵). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- کفشگر جلودار، حسین (۱۴۰۳). گزارش کارشناسی ملاحظاتی بر طرح مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی. قم: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
- لشکری، علیرضا (۱۳۸۰). *نظام مالیاتی اسلام*. تهران: وزارت امور اقتصاد و دارایی.
- مراذزاده، مهتاب (۱۴۰۲). تحلیلی بر آثار مالیات بر عایدی سرمایه در اقتصاد ایران. *امنیت اقتصادی*، ۱۱ (۲)، ۸۸-۶۹.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹). طرح مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی. شماره ثبت ۶۳.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹). گزارش بررسی مالیات بر عایدی سرمایه. شماره ثبت ۶۳.
- مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱). گزارش بررسی مالیات علی‌الراس از منظر قواعد شرعی. گروه شورای فقهی، گروه اقتصاد، معاونت پژوهش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*. قم: تفکر.
- مهاجری، پریسا (۱۴۰۱). مالیات بر عایدی سرمایه و آثار اقتصادی آن. تهران: مرکز پژوهش‌های اتاق ایران.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- The New Palgrave Dictionary of Economics (2018). Macmillan.
- Aron-Dine, A. (2007). the effects of the capital gains and diviend tax cuts onthe economy and revenues, Revised12 July. Center on Bodget and Policy Priorities.
- Turner, Magda; Coldwell, David; Maroun, Warren, (2014). Capital gains tax in South Africa: perceptions of fairness? *South African Journal of Economic and Management Sciences*, 17(16), 124-139.
- Jim A.Seida, William F.Wempe (2000). Do capital gain tax rate increases affect individual investors' trading decisions? *Journal of Accounting and Economics*, 30(1), 33-57.
- J.Harold McClure Jr. (1992). Does reducing the capital gains tax rate raise or lower investment? *Economics Letters*, 40(2), 207-210.
- Eyraud, L. (2014). *Reforming Capital Taxation in Italy* (No. 14-16). International Monetary Fund
- Ka Yui Leung, Charles, and Guang Jia Zhang (2000). Inflation and capital gains taxes in a small open economy. *International Review of Economics and Finance*, 9, 195-208.